

آینده پژوهی دیالکتیک علائق ژئوپولیتیک ایالات متحده آمریکا، ایران و روسیه در آسیای مرکزی

علیرضا محرابی

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

امیرعلی عابدینی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

با پایان جنگ سرد و فروپاشی ابرقدرت شرق در سال ۱۹۹۱ میلادی و شکلگیری جمهوری هایی تازه تاسیس در ورای مرزهای شمالی ایران، شرایط ژئوپولیتیک جدیدی را در جبهه شمال ایران فراهم آمد که یکی از شاخصه های آن، فقدان قدرت موثر در منطقه آسیای مرکزی، بود. قابل توجه است که کشورهای منطقه آسیای مرکزی از لحاظ جغرافیایی، به علت موقعیت جغرافیایی بسته و عدم دسترسی به آبهای آزاد، دارای انتروپی بالایی هستند و کشورهای این منطقه را به کشورهای همسایه خود، بعنوان مکمل جغرافیایی، وابسته می کند؛ این امر، توجه کشورها را به کشورهای همسایه شان بویژه به جمهوری اسلامی ایران معطوف کرده است؛ حضور و نقش آفرینی کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای، مانند روسیه، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، شرایط خاصی را بر این منطقه فراهم آورده است که مطالعه علل ژئوپولیتیک علائق آسیای مرکزی برای این کشورها در ارتباط با روند رو به آینده کشورهای آسیای مرکزی، می تواند اهمیت به سزایی در مطالعات شرایط ژئوپولیتیک این منطقه، به عنوان منطقه استراتژیک در جوار کشورمان، داشته باشد. به همین منظور، این مقاله بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، با تاکید بر رویکرد آینده پژوهی و با استفاده از جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، به بررسی زمینه ها و عوامل ژئوپولیتیک در منطقه آسیای مرکزی را پرداخته است. همچنین در این مقاله سعی شده است به این سئوالات پاسخ داده شود که: ۱. عوامل ژئوپولیتیک موثر آسیای مرکزی بر علائق دیالکتیک و حضور ایالات متحده آمریکا و روسیه چه می تواند باشد؟ ۲. حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی چه اثراتی بر جمهوری اسلامی ایران دارد؟ برای هر یک از این سئوالات، یک فرضیه مطرح شده است که آن دو از این قرار هستند: فرضیه اول: ویژگی های اقتصادی و موقعیت منطقه ای، از جمله عوامل موثر در علائق و حضور ایالات متحده و روسیه در آسیای مرکزی است. فرضیه دوم: حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی باعث نتایجی مانند کاهش ترانزیت، عمق استراتژیک و چالشهای مرزی علیه ایران می شود.

واژه های کلیدی: ژئوپولیتیک، آسیای مرکزی، دیالکتیک، آینده پژوهی، آمریکا، روسیه، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی قرن بیستم، جمهوری‌هایی تازه تاسیس، در دو سوی خاوری و باختری دریای خزر، در دو منطقه قفقاز^۱ و آسیای مرکزی^۲ تشکیل شدند. این کشورها دارای همبستگی‌های تاریخی، فرهنگی، قومی و همچنین گستره ژرف آداب و رسوم مشترک با کشور ایران هستند که در این بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی به علت پیوندهای فرهنگی عمیق‌تر، دارای اهمیت خاصی هستند؛ این امر باعث همکاری و نزدیکی کشورهای این مناطق با کشور ایران بعد از به استقلال رسیدن آنها شده است.

آسیای مرکزی سرزمینی پهناوری در قاره آسیا می‌داند که ویژگی بارز آن را عدم دسترسی به آب‌های آزاد و انترپوی^۳ بالای است. در یک دیدگاه کلی، معمولاً این منطقه را دربرگیرنده کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان می‌دانند. در عنوانی دیگر از محدوده آسیای مرکزی، سرزمین‌های دیگری چون افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان به همراه قسمت غربی و مسلمان نشین جمهوری خلق چین، سین‌کیانگ یا ترکستان شرقی قدیم و جنوب سیبری در روسیه نیز شامل آسیای مرکزی می‌شوند. در این مقاله، با پذیرش قول اخیر در ارتباط با آنچه مشخصاً تحت عنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شود، محدوده جغرافیایی پنج جمهوری به استقلال رسیده از اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ م. به استقلال رسیده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

آنچه به طور جدی در مطالعات ژئوپولیتیکی درباره منطقه آسیای مرکزی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، حضور کشورهای روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی و آینده این منطقه در ارتباط با حضور آنها در این حوزه واقعیت می‌یابد. ایالات متحده آمریکا، به عنوان کشوری که هیچ‌گونه فاکتور مشترک جغرافیایی-سیاسی با کشورهای منطقه ندارد، با حضور در منطقه سعی نموده است تا به اهداف ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود دست یابد؛ بعضی از این اهداف را می‌توان در این موارد جست‌وجو کرد: جلوگیری از احیا و نفوذ دوباره روسیه بعنوان کشور مادری برآمده از شوروی بر منطقه آسیای مرکزی، ممانعت از روابط گرم کشورهای این منطقه با ایران - که دارای پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی با ایران هستند - و همچنین کنترل منابع انرژی سرشار که در این منطقه وجود دارد و ... از این روی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، ایالات متحده علاوه بر حضور در این منطقه، به منظور دستیابی به این اهداف به نقش آفرینی پرداخته است. در حالی که کشورهای منطقه آسیای مرکزی تا قبل از به استقلال رسیدن، جزئی از کشور روسیه و قبل‌تر از آن جزئی از ممالک محروسه قاجار محسوب می‌شدند و کشورهای این منطقه با داشتن اشتراکات تاریخی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران، دارای کشور مکمل جغرافیایی جهت رفع محصور در

۱. Caucasus

۲. Central Asia

۳. Entropy

خشکی بودن این کشورهاست و می تواند مهمترین کشور در رسیدن این کشورها به رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه استقلال واقعی باشد.

امروز روسیه هم به آسیای مرکزی پس از دو دهه از فروپاشی شوروی با حساسیت ویژه ای توجه دارد؛ در این بین با توجه به تلاش رقیبان بین المللی عمده نظیر آمریکا، روسیه تلاش می کند تا همچنان نقش نخست را در این منطقه داشته باشد که در این میان، مهمترین اهداف استراتژیک آنها در آسیای مرکزی این است که این منطقه برای آنها اهمیت امنیتی دارد و این کشورها را عمق استراتژیک خود می داند و معتقد است که برای اینکه مرزهای این کشور مرزهای امنی باشند، باید حضور مستمری در این منطقه داشته باشد؛ این به معنای آن است که برای روسیه حضور و نفوذ قدرت های رقیب در منطقه آسیای مرکزی از اهمیت زیادی برخوردار است، از این رو، بر خود لازم می داند که حضور گسترده ای در آسیای مرکزی داشته باشند تا از تهدیدها بر ضد امنیت ملی خود جلوگیری کنند. گذشته از این، در حوزه ژئواکونومی و مهم تر از همه در بحث انرژی، روسیه به دنبال آن است که سیطره خود را بر مساله انرژی در منطقه حفظ کند و کنترل امور در این زمینه را در اختیار داشته باشد. این شرایط می تواند زمینه های برخورد منافع این دو کشور را در این منطقه ایجاد کند و باعث درگیری آنها گردد.

با توجه به مقدمه بیان شده، در این مقاله زمینه های حضور و اثر گذاری دو کشور ایالات متحده آمریکا و روسیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته می شود و اهداف هر یک در ارتباط با آینده آسیای مرکزی، مورد بررسی قرار می گیرد.

مبانی نظری

ژئوپولیتیک

ژئوپولیتیک دارای نقش برجسته ای در روابط بین الملل و سیاست بین الملل است و از دو بخش «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» (سیاست) تشکیل یافته است. ژئوپولیتیک از نقش آفرینی های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم قدرت بحث می کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱). همچنین ژئوپولیتیک به عنوان شرح محیط های سیاسی - جغرافیایی و ارتباط آنها با قدرت سیاسی و تنظیم فضایی چارچوب واحدهای قدرت سیاسی مانند نیمکره ها، اقیانوسها، سرزمین ها و مرزهای دریایی، منابع طبیعی و فرهنگ (Bert Chapman, 2011: 3). به عبارتی روشنتر، ژئوپولیتیک مطالعات سیاست کشورها، بر اساس عوامل و پدیده های جغرافیایی است.

ژئوپولیتیک عنوانی پرکاربرد است. نویسندگان، ناظران و دست اندرکاران سیاست بین الملل به طور مداوم این عنوان را برای شرح، توصیف یا تحلیل بحثهای خاص سیاست خارجی به کار می برند (Sempa, 2002: 3).

ژئوپولیتیک پویا است، ایستا نیست. آن نشان دهنده واقعیت های بین المللی و مجموع قدرتهای در حال ظهور جهان که از تعامل جغرافیا از یک سو و تکنولوژی و توسعه از سوی دیگر هستند، است (Bert Chapman, 2011: 3). به طور کلی ژئوپولیتیک از یک طرف علم سیاست جغرافیاست برای درک واقعیت های محیط جغرافیایی و عوامل جغرافیایی که بر سیاست های جهانی تأثیر می گذارد و آنها را متحول می کند و منافع ملی را تأمین یا حفظ می کند و از طرف دیگر اندیشه و تفکر انسان ها و نهادهای صاحب قدرت است که بر خط مشی سیاست های ملی - منطقه ای و

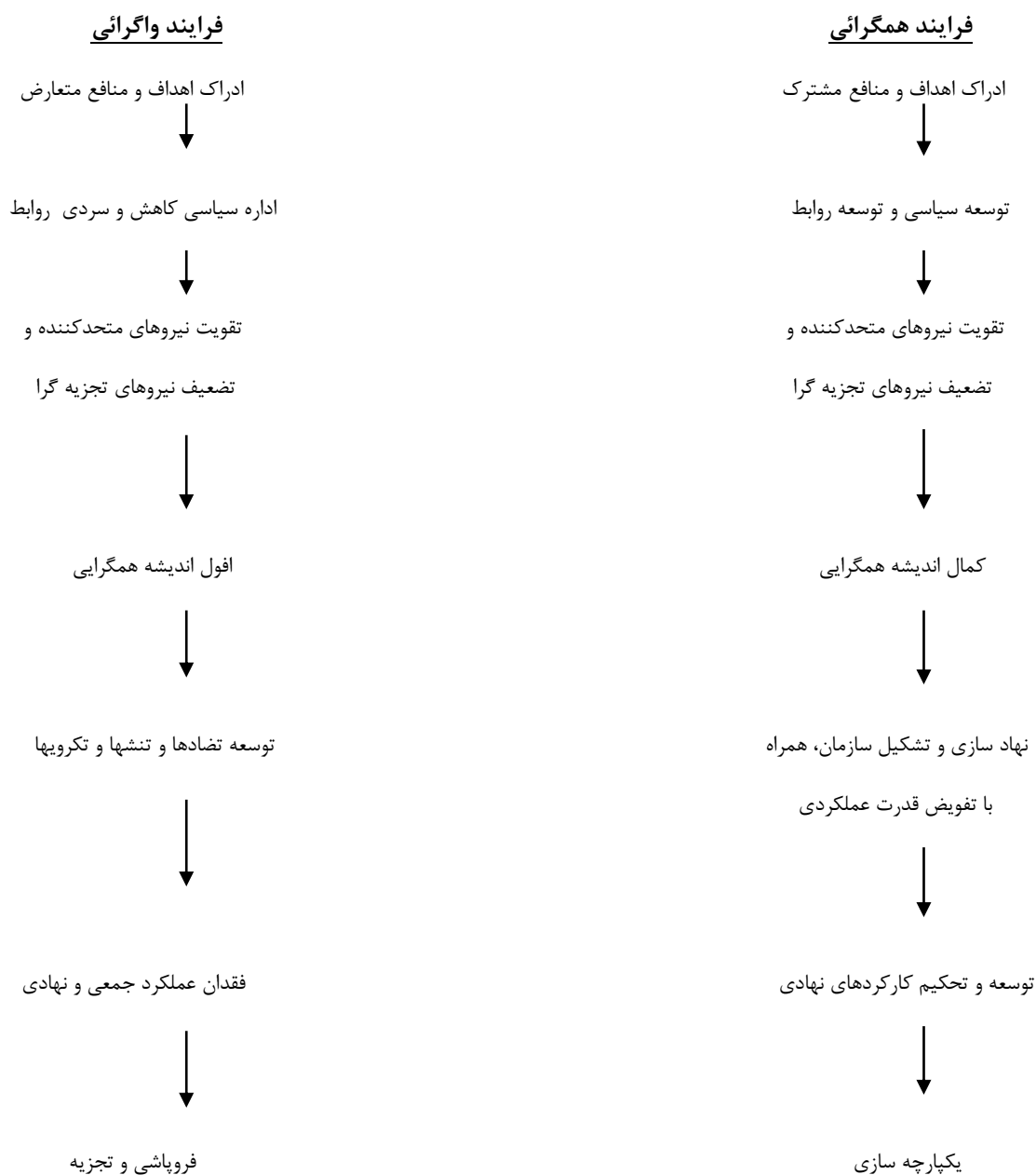
جهانی تأثیر می‌گذارند. ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و از نظر موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد علاقه نیز برخوردار بوده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۱). در چند سال گذشته، منطقه شناسی و فرایندهای منطقه‌گرایی در مطالعات ژئوپولیتیکی جایگاهی خاص یافته است. اهمیت منطقه به عنوان فضای خاص جغرافیایی که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و... که دارای صبغه‌های سیاسی هستند، اهمیت این بخش را در مطالعات ژئوپولیتیکی آشکار می‌سازد. این دست از مطالعات، پس از اضمحلال قدرت شرق، که به افزایش و رشد منطقه‌گرایی‌ها انجامید، اهمیت افزونی یافته است.

همگرایی و واگرایی

همگرایی و واگرایی دو مفهوم بنیادین در مطالعات ژئوپولیتیکی در ارتباط با مطالعات منطقه‌ای است. واژه همگرایی^۴ در مقابل واژه واگرایی^۵ قرار می‌گیرد. همگرایی در لغت به معنی ایجاد یک کل از طریق یکپارچه سازی اجزاء می‌باشد (کولای، ۱۳۷۹: ۱۵۶). این مفاهیم در مطالعات ژئوپولیتیکی اهمیت فراوانی دارد و آنها در عرصه بین‌المللی به طور عملکردی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همگرایی به لحاظ ماهیت عبارتست از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به هدف مشترک آنان شناخته می‌شود، و واگرایی در برابر آن عبارتست از تفکیک وجدایی از همدیگر و جدایی و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۳۷۳). دستیابی به همگرایی منطقه‌ای و نمود عملی آن در عرصه جهانی، بدون اراده برای متفق بودن با یکدیگر و تأکید بر عوامل نزدیک کننده از عوامل جغرافیایی گرفته تا عوامل انسانی مانند را شامل می‌شود که عدم وجود هر یک، فرایند همگرایی را با اختلال همراه می‌سازد. همگرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی، پایبندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و به عبارتی دیگر، حرکت و همکاری کشورهای یک منطقه، به نفع اهداف جمعی و مشترک، کاسته شود و از طریق گسترش همکاریهای اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی به ایجاد ثبات در منطقه و نهایتاً در سطح جهان نقش آفرینی کنند. همگرایی به معنی ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل است. همگرایی هم در سطح داخل یک کشور، به معنی ادغام بخشهای مختلف کشور است و در منطقه به معنی ادغام کشورهای آن منطقه (امیدی، ۱۳۸۵: ۳۶).

Convergence^۴.

Divergence^۵.



مدل از: محمدرضا حافظ نیا، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک (۱۳۸۵)، انتشارات پاپلی (وابسته به پژوهشکده امیرکبیر جهان)، مشهد، ص ۳۴۷.

همگرایی ها که از ملزومات و موجبات زندگی اجتماعی انسانها در روابط بین الملل است، با هدف بهبود انجام امور و به منظور دستیابی سریعتر و بهتر به اهداف و خواسته های اجتماعی در سطح فراملی انجام می شود. بطوری که دولتها به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و گاه نظامی دست به تشکیل سازوکارها می زنند. این امر که

جایگاه بویژه ای در مطالعات بین دولی و رقابت های قدرتی (ژئوپولیتیکی) دارد و تحت عنوان همگرایی شناخته می شود، در دهه های اخیر به صورت سازوکارها و تشکلهای منطقه ای و بین المللی ظاهر شده است و در مطالعات ژئوپولیتیکی که به مطالعه رقابت قدرتها بر اساس امکاناتی که زمین در اختیار آنها قرار داده است - اهمیت خاص خود را دارد.

کشورهای جهان، در شرایطی به یک الگوی همگرایی یعنی همکاری منطقه ای و تعامل سازنده کشورهای منطقه ای دست خواهند یافت که دارای منافع مشترک باشند و در امنیت منطقه ای هریک از بازیگران براساس توانمندی های خود مبادرت به همکاری امنیتی نمایند. قطع نظر از بحث ها و گفتگوهائی که درباره سیستم های منطقه ای و جهانی بعمل آمده است، صاحب نظران متفق القولند که رشد و گسترش سریع سازمان های منطقه ای پس از از جنگ مبنای نظری (تئوریک) نداشته بلکه پاسخی عملی به نیازهای عینی و تحولات سیاسی دنیای پس از جنگ بود (مقتدر، ۱۳۸۶: ۱۶۱). از این روست که عوامل انسانی در کنار عوامل جغرافیایی عمل می کنند و شرایط جغرافیایی - سیاسی دستیابی به آن را مشخص می سازند. در این مرحله است که دو یا چند بازیگر سیاسی به یک موجودیت واحد تبدیل گردیده و جریان همگرایی کامل می گردد. یکی از تحولات مهم روابط بین الملل پس از از جنگ جهانی دوم جهانی گسترش رشد سریع سازمان های منطقه ای بوده است (مقتدر، ۱۳۸۶: ۱۶۱). روند همگرایی در ابتدایی ترین شکل خود از همکاری محدود واحدها آغاز شده و در ادامه روند تکاملی خود، به مرحله اساسی تر خیز خواهد رسید و پس از این مرحله و در شکل کامل خود یعنی سرریز ظاهر خواهدگردید که لازمه رسیدن به این مرحله گسترش همکاری های متنوع و همه جانبه در زمینه های گوناگون است. نگاهی به آمارهای سازمان های بین المللی نشان می دهد که تعداد هم پیوندیهای بین المللی متعارف از ۲۱۳ مورد در سال ۱۹۰۹ به ۶۰۷۶ مورد در سال ۱۹۹۹ و سپس ۷۵۵۲ مورد در سال ۲۰۰۵ رسیده است که این تعداد، ۵۲۰۲ مورد (حدود ۸۰ درصد) ماهیت منطقه ای دارند (حافظ نیا، ۲: ۱۳۹۱). پس از فروپاشی نظام دو قطبی در پی نابودی اتحاد شوروی، بار دیگر در سطح نظام بین الملل تلاش های جدیدی برای توسعه همکاری های منطقه ای شکل گرفته است. این روند سبب توجه مجدد به نظریه های همگرایی منطقه ای و برداشتهای گوناگون از آن گردیده است (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). از آنجا که کشورهای جهان به تنهایی عوامل تولید را در اختیار ندارند، بنابراین کشورها به منظور دستیابی به آرمانهایی که بدون مساعدت جمعی امکانپذیر نیست، تلاش می کنند با تشکیل سازمانهای اقتصادی موجب رونق اقتصادی خود تکمیل چرخه تولید در یک منطقه جغرافیایی شوند (امیدی، ۱۳۸۵: ۳۶).

مفهوم منطقه

مفهوم منطقه^۶ و مباحث مرتبط با آن، همچون نقش آفرینی یک منطقه ژئوپولیتیکی در عرصه جهانی، عناصر و عوامل شکل دهنده یک محیط سیاسی به عنوان یک منطقه، ... همواره یکی از مباحث مهم در مطالعات ژئوپولیتیک بوده است. واژه «منطقه» در جغرافیای سیاسی به گونه ای تصادفی استفاده نمی شود و به یک فضای جغرافیایی که از

^۶. Region

یک سلسله پدیده های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر محیط فیزیکی و هم از دید محیط انسانی اطلاق می شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۵). منطقه ژئوپولیتیک بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و یا کارکردی شکل می گیرد. هویت یابی منطقه ژئوپولیتیک مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی متجانس و عناصر مربوط به آن است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در این بین، یک منطقه ممتاز - همچون آسیای مرکزی - با دارا بودن امتیازات ژئوپولیتیک^۷ و ژئواکونومیک^۸ خود، دارای اهمیت افزونی می باشد. به عبارتی روشن تر، منطقه آسیای مرکزی به علت هم جواری با دریای خزر، داشتن منابع سرشار انرژی نفت و گاز و همچنین به عنوان بخش جنوبی منطقه هارتلند، دارای موقعیتی ممتاز بوده و پس از به استقلال رسیدن کشورهای این منطقه، توجه بسیاری از قدرتهای منطقه و همچنین فرامنطقه ای را به خود جلب کرده است. در نخستین سالهای پس از استقلال جمهوریهای سابق اتحاد شوروی، رهایی از پیوندهای اقتصاد مورد توجه رهبران آنها واقع شد و به مرور زمان و در بستر از میان رفتن نظام دو قطبی، همکاریهای منطقه ای مورد توجه کشورهای منطقه قرار گرفت (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۶: ۵۱). از جمله کشورهای منطقه ای می توان به کشورهای چین، روسیه، چین و ترکیه و از کشورهای فرامنطقه ای می توان به کشور ایالات متحده آمریکا اشاره نمود.

همجواری با چین به عنوان قدرت جدید در حال ظهور، ایران با جایگاه در حال رشد و روسیه ای که با جاه طلبی های منطقه ای خود همچنان بزرگترین قدرت غیر غربی به شمار می آید، به حد کافی اهمیت ژئوپولیتیک و ژئوراهبردی این منطقه را به ویژه برای غرب برجسته می کند (واعظی، ۱۳۸۶، ۸).

سؤال پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ گویی به دو سؤال اساسی است:

۱. عوامل ژئوپولیتیک موثر آسیای مرکزی بر علائق دیالکتیک و حضور ایالات متحده آمریکا و روسیه چه می تواند باشد؟
 ۲. حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا چه اثراتی بر جمهوری اسلامی ایران دارد؟
- برای هر یک از این سئوالات، یک فرضیه مطرح شده است که آن دو از این قرار هستند:
- فرضیه اول:** ویژگی های اقتصادی و موقعیت منطقه ای، از جمله عوامل موثر در علائق و حضور ایالات متحده و روسیه در آسیای مرکزی است.
- فرضیه دوم:** حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی باعث نتایجی مانند کاهش ترانزیت، عمق استراتژیک و چالشهای مرزی علیه ایران می شود.

روش تحقیق

۷. Geopolitics

۸. Geo Economics

روش تحقیق در این مقاله بر اساس روش توصیفی - تحلیلی است تا با استفاده از جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، به پرسشهای مطرح شده پاسخ داده شود. روش های گردآوری اطلاعات بر مبنای روش های کتابخانه ای (اسنادی)، از طریق مراجعه به مطالب است.

یافته های تحقیق

آسیای مرکزی و موقعیت جغرافیایی آن

آسیای مرکزی شامل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان است؛ همسایه های آن روسیه، چین، خاورمیانه و آسیای جنوبی است (Jim Nichol: 2009, 2). علاوه بر آن آسیای مرکزی، کشور افغانستان، قسمت شرقی کشور چین - بخش مسلمان نشین سین کیانگ - را نیز در بر می گیرد. در دوره های تاریخی گوناگون تمام یا بخشی از این ناحیه با نامهای «توران»، «ترکستان» و «ماوراء النهر» مشهور بوده است (احمدیان شالچی، ۱۳۷۵: ۲۴). بخش اعظم آسیای مرکزی امروز همان ماوراءالنهر گذشته است (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۱). این اصطلاح در دایر المعارف بزرگ شوروی نیز از ۱۹۵۷ به بعد، نفوذ کرده و غریبان هم که از پیش اصطلاح «متصرفات روسیه در آسیای مرکزی»^۹ را به کار می برند از آن تاریخ بدین سو «جمهوریهای شوروی در آسیای مرکزی» را مطرح کردند. ناگفته نماند که روسیه شوروی هیچگاه عنوان «آسیای مرکزی» را فراموش نکرد و دایر المعارف نیز «سانترال نایا آسیا» یاد نمود که شامل منطقه وسیع تا آن سود کوههای پامی بوده است (تراب زاده، ۱۳۷۳: ۱۰).

آنچه در نخستین گام در ارتباط با آسیای مرکزی قابل فهم است، موقعیت جغرافیایی این منطقه است؛ این حوزه دارای موقعیت جغرافیایی بسته ای می باشد، بدین معنا که این منطقه به آبهای آزاد دسترسی ندارد. از دید جغرافیا اهمیت دارد توجه شود همه کشورهای منطقه خزر - آسیای مرکزی از دسترسی به دریاهای آزاد محرومند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷). اولین و مهمترین ویژگی جغرافیایی این منطقه محصور بودن در خشکی و انزوی بالای این کشورها است. استقلال پنج جمهوری آسیای مرکزی در دسامبر ۱۹۹۱، تعداد کشورهای در حال توسعه محصور در خشکی را به نحو قابل توجهی افزایش داده و به مجموع ۲۹ کشور رسانیده است (تقوی اصل، ۱۳۷۳: ۶۳). یک راه حل منطقی در این برخورد را می توان در ایده ارتباط دادن جمهوری های خزر - آسیای مرکزی و افغانستان از کشورهای آسیای مرکزی به خلیج فارس از راه ایران جستجو کرد. پیوند دادن شبکه راه آهن و دیگر راه های ارتباطی این جمهوری ها و ایران یک منطقه پرخروش اقتصادی را واقیت خواهد بخشید (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹). لذا جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر ترانزیت و حمل و نقل برای این کشورها حایز اهمیت است، چراکه کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده ای دارند تا از طریق تنوع بخشیدن به مسیرهای سنتی دوره شوروی، وابستگی خود را به این راه ها که اکثراً فاقد ظرفیت رقابت با مسیرهای مشابه است و توجیه اقتصادی ندارند را کاهش دهند. از این رو در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای مشترک المنافع، بار دیگر موقعیت راهبردی ایران در حمل و نقل و ترانزیت منطقه افزایش یافت (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۶: ۵۱).

^۹. Russian Conguests of Centralasia.

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، به لحاظ پهناور بودن و گستردگی حوزه جغرافیایی آن و گسترش مرزهای منطقه از فراسوی آسیای شرقی تا اروپا و حوزه بالکان، قرابت جغرافیایی و نزدیکی منافع و معنای مشترک جمهوری‌ها، عنصر جغرافیا را در تشکیل مجموعه امنیتی منطقه‌ای تقویت می‌کند. منطقه آسیای مرکزی که در برگیرنده پنج کشور

ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان است به همراه ایران و افغانستان در امتداد جغرافیایی یکدیگر قرار دارند و شماری از پدیده‌های محیطی مشترک که هم‌نوی‌هایی را در این منطقه سبب می‌شود، ساختار جغرافیایی - سیاسی ویژه‌ای را نمایان می‌سازد که شایسته اطلاق واژه جغرافیای منطقه بر این سرزمین است. از دید تاریخی مردم ایران، تاجیکستان، ازبکستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان، تجربه‌ای طولانی از زندگی در کنار هم دارند؛ وجود عوامل تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی مشترک میان همه این ملت‌ها، می‌تواند به زمینه‌های همکاری و گسترش مراودات را برای ایجاد این کشورها فراهم آورده است. نباید از یاد برد مردم کشورهای ایران، افغانستان جمهوری‌های خزر - آسیای مرکزی و تا حدودی پاکستان در امپراتوری مشترک المنافع هخامنشی، اشکانی، ساسانی، در خلافت عباسی، در امپراتوری سلجوقی و غزنوی و مغولان، و تا همین اواخر در مشترک المنافع امپراتوری صفوی زندگی مشترک دراز مدتی را تجربه کرده بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳۶۷).

میزان ذخایر انرژی و منابع معدنی، در منطقه بویژه در حوزه دریای خزر در حوزه نفت و گاز، آسیای مرکزی را جزء مناطق استراتژیک انرژی قرار داده است؛ حوزه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جاذبه‌های ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک منطقه، قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگری را نیز به این میدان جلب کرد. بازیگران منطقه‌ای که در حاشیه و هم‌جوار با آسیای مرکزی قرار داشتند، مانند ایران، روسیه و چین، علاوه بر هدف توسعه نفوذ خود در منطقه دارای برخی نگرانی‌های امنیتی نیز هستند. بخشی از فعالیت این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارندگی تهدیدها در آسیای مرکزی بود، در حالی که حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منافع و توسعه نفوذ صورت می‌گرفت (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۲).

با فروپاشی امپراتوری شوروی در سال ۱۹۹۱ جغرافیای سیاسی و مرزهای منطقه تغییر کرد. جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از شوری جدا مستقل شدند. با برچیده شدن تسلط شوروی بر جمهوری‌های این منطقه، تعداد زیادی از دولت‌ها به عنوان قدرت بزرگ در صدد نفوذ در حوزه دریای خزر برآمدند و رقابتی سخت در این منطقه در گرفت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). این شرایط، می‌تواند اثرات سوئی را بر این حوزه بگذارد و این منطقه را از استقلال واقعی و حرکت به سوی پیشرفت و توسعه واقعی، جلوگیری کند. درک کشورهای منطقه آسیای مرکزی از اهداف و علایق کشورهای حاضر و مورد تاکید در این پژوهش در این منطقه، می‌تواند این کشورها را در سمت‌گیریها در سیاست خارجی‌شان نسبت به آنها یاری رساند.

بازی بزرگ^{۱۰} و بازی بزرگ جدید^{۱۱} و حضور کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای در منطقه آسیای مرکزی در قرن نوزدهم و کنون

در طول قرن نوزدهم میلادی رقابت شدیدی میان دولت تزاری شوروی و حکومت انگلستان بر سرگسترش نفوذ و تصاحب آسیای مرکزی ایران و افغانستان در جریان بود. این رقابت که به بازی بزرگ معروف گردید، بازی مرگ آوری بود که دو طرف آن دولت های روس و انگلیس بودند و بازیگران آن افسران و ماموران جوان ماجراجوی دو دولت مذکور (عطایی، ۱۳۷۲: ۳۷۳). این رقابت‌ها از اوائل قرن نوزدهم یعنی تقریباً پس از معاهده گلستان ما بین روسیه و ایران شروع شد و تا شکل گیری انقلاب اکتبر روسیه ادامه یافت.

باید در نظر داشت که این رقابت ژئوپولیتیکی که زمینه های ژئواستراتژیک نیز داشت با هدف و انگیزه ای بزرگ یعنی دستیابی به هند و ادامه اهداف استعماری بود که ابتدا از سالهای آغازین قرن ۱۹ آغاز شده بود و تا سال ۱۹۰۷ و امضای مصالحه بین روس و انگلیس، ادامه یافت. در پایان قرن نوزدهم، تزار روسیه آخرین خانات مستقل و سرزمین های چادر نشین آسیای مرکزی را فتح کردند (Jim Nichol: 2009, 2). روسها از قرن نوزدهم تاشکند، بخارا و خیوه را تحت کنترل درآوردند، سپس از سال ۱۸۷۰ با ایجاد «فرمانداری کل ترکستان» آسیای مرکزی کاملاً تحت کنترل روسیه قرار گرفت (حاتمی ۱۳۸۲: ۶۲). آنها در بازی بزرگ، به آرامی و طی سالیان متمادی توانستند شهرهای این منطقه را تصرف کند و ضمیمه خاک خود نماید. روسیه تزاری برای حفظ منافع خود در آسیای مرکزی و توسعه قلمروش پس از جنگ های خود با ناپلئون، یورشهایی را به سوی آسیا آغاز کرد و شهرهای زیر را یکی پس از دیگری اشغال نمود: تاشکند در سال ۱۸۶۵م. سمرقند در سال ۱۸۶۸م. بخارا در سال ۱۸۶۸م. خیوه در سال ۱۸۷۳م. خوقند در سال ۱۸۷۶م. بخشهای دریای خزر در سال ۱۸۶۹م. (تراب زاده، ۱۳۷۳: ۹). بازی بزرگ در قرن نوزدهم بازی کاملاً استعماری در منطقه آسیای مرکزی بود که با وقوع انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ پایان یافت (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۷۰). در قرن ۱۹ با افزایش حضور روسیه در آسیای مرکزی، دولت بریتانیا شدیداً نگران نزدیکی روسیه به هندوستان بود و مسیر افغانستان و نزدیکی روسیه این نگرانی را افزایش می داد (حاتمی، ۱۳۸۲: ۶۳)

رقابتی که روسیه، هندوستان را هدف خود در آن قرار داده بود - هدفی که مسیر رسیدن به آن تنها از راه آسیای مرکزی و افغانستان مشخص می شد - نتیجه جز عبور از ایران نداشت، کشوری که از یک طرف در جوار هند به عنوان هدف روسیه و از طرفی دیگر آسیای مرکزی به عنوان راه رسیدن به هندوستان، قرار داشت؛ این شرایط، توجه هر دو کشور دخیل در بازی بزرگ را به ایران معطوف می داشت؛ قرارداد ۱۹۰۷ که به حضور این دو دولت در ایران و تقسیم این کشور میان آن دو انجامید، نتیجه عملی معطوف شدن توجه این دو کشور بود.

با فروپاشی حکومت سوسیالیستی شوروی و عقب نشینی شوروی و سپس روسیه از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، فضای جغرافیایی این منطقه را دچار خلاء قدرت شد. این خلاء زمینه ساز انبساط فضایی حوزه‌های نفوذ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای گردید و به دنبال آن تداخل لایه های حوزه نفوذ، الگوی کشمکش و رقابت را مجدداً

Great Game ^{۱۰}.

New Great Game ^{۱۱}.

شکل داد. این رقابت که به «بازی بزرگ جدید» شهرت یافت، در واقع، یادآور رقابت تاریخی روسیه و انگلیس در قرن نوزدهم است. درحالی که بازی بزرگ ناشی از عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک بین انگلستان و روسیه روی داد، اما امروز پس از دو دهه از فروپاشی شوروی، منطقه آسیای مرکزی علاوه بر ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، دربعد ژئواکونومیکی نیز مورد توجه طرفین وارد در بازی، ایالات متحده آمریکا و روسیه، قرار گرفته است و زمینه های نقش آفرینی این کشورها را فراهم آورده است؛ به طوری که از این امر با عنوان مهم «بازی بزرگ جدید» یاد می شود؛ شرایطی که در واقع جایگزین «بازی بزرگ» در چهارچوب رقابت های قرن ۱۹ شده است. پس از شکل گیری منطقه آسیای مرکزی و شناخته شدن اهمیت این منطقه در حوزه های مختلف همچون وجود منابع عظیم انرژی بویژه نفت و گاز در جوار خزر، ژئوپلیتیک محل تلاقی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای، ژئواستراتژیکی، اهمیت فراوانی را برای کشورهای حوزه منطقه ای و فرا منطقه ای یافت.

زمینه های حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی زمینه ها و اهداف حضور روسیه در منطقه آسیای مرکزی

این واقعیت جغرافیایی وجود دارد که هیچ کشوری در جهان به اندازه روسیه در سمت گیری سیاست خارجی خود وابسته به ژئوپلیتیک نبوده است؛ چه در دوران شوروی سابق و چه در دوران جنگ سرد و نیز در قرن بیست و یکم که زمامداران روسیه خود را ملزم به رعایت به آن می دانند (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، نوع خاصی از جهتگیری در سیاست خارجی سیاستمداران این کشور نسبت به حوزه های نفوذ این کشور، که از این کشور جدا و به استقلال رسیده بودند، اتخاذ شد. در نخستین سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی رهبران مسکو بر اساس نگرش اروآتلانتیکی در سیاست خارجی خود، اولویت خود را به روابط با آمریکا و اروپا اختصاص بودند (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۸). در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی، توجه این کشور به مناطق پیرامونی خود بویژه در منطقه آسیای مرکزی معطوف شد؛ درحالی که منطقه آسیای مرکزی بواسطه موقعیت ژئوپلیتیک و اهمیت ژئواکونومی و ژئواستراتژیک خود، پس از فروپاشی، آرام آرام عرصه توجه و حضور کشور های منطقه ای و بین المللی شده بود؛ بار دیگر نگاه روسها به این منطقه افتاد و در این ارتباط بخش عمده ای از سیاست خارجی خود را در رابطه با کشورهای آسیای مرکزی طرح ریزی کند؛ با این وجود، علائق روسیه در آسیای مرکزی را می توان در حوزه های زیر مورد بررسی قرار داد.

اهداف ژئواستراتژیک روسیه در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی معاصر، بدون ارجاع به روسیه شناخته شده نیست. روسیه قدرت استعمارگر پیشین، هنوز از نظر ارزشهای فرهنگی و زبانی گردش گسترده دارد؛ از زمان آغاز قرن بیست و یکم، سیل مهاجرت کار از آسیای مرکزی ارتباط فرهنگی میان دو فضا را شکل داده است (Marlène Laruelle, 9 : 2013). در نخستین گام، علت بازنگری روسیه در توجه به آسیای مرکزی از آن جهت است که این کشور به این منطقه با دید حیاط خلوت^{۱۲} می نگرد و از آن با

^{۱۲}. Back Yard

عنوان خارج نزدیک^{۱۳} یاد می کند و از این رو خواهان عدم نفوذ و نقش آفرینی دیگری در این منطقه است؛ به عبارتی دیگر، روسیه در این منطقه، در چارچوب تلاش های خود برای حفظ ثبات منطقه ای و جلوگیری از کسب نفوذ خارجیان در کشورهای آسیای مرکزی، توجه دارد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که با نوعی از فقدان قدرت اثر گذار در منطقه آسیای مرکزی همراه بود، با حضور کشورهای اثر بخش تکمیل گردید. در این با آنکه روسیه به عنوان قوی ترین قدرت خارجی در آسیای مرکزی و یک بازیگر اصلی با توجه به امنیت منطقه باقی ماند، موقعیت آن به عنوان «تضمین کننده» در آسیای مرکزی با دخالت بیشتر بازیگران خارجی دیگر لطمه دید (آلیسون، ۱۳۸۲: ۱۳۹). از نگاه کرملین، کشورهای این منطقه جدا شده از شوروی، قلمرو اعمال آیین مونرو^{۱۴} روسی هستند و خارج به حساب نمی آیند (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۷۶) ^{۱۵}.

دولت روسیه برای تقویت قدرت و توجیه نفوذ خود در آسیای مرکزی سه دلیلی می آورد:

۱. روسیه خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی می داند و هرگونه نفوذ قدرتهای فرامنطقه ای را در حوزه پیشین اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بخشی از منطقه خارج نزدیک خود بر نمی تابد؛
۲. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرنوشت اقتصادی روسیه در بسیاری موارد با این جمهوریها پیوند خورده است و دگرگونی در این کشورها می تواند بر اقتصاد اثر گذار است؛
۳. منطقه آسیای مرکزی از نظر استراتژیک حوزه امنیتی روسیه محسوب می شود و حضور قدرتهای بیگانه در آن خواخ ناخواه بر امنیت روسیه اثر تاثیر گذار است (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۶۶).

این منطقه از آن جهت جزئی از مناطق استراتژیک در سیاست خارجه روسیه محسوب می شود که یک منطقه ژئوپولیتیک مهم، در جوار این کشور است و اقوام مقیم این منطقه در گذشته برای مدت طولانی در چارچوب یک کشور واحد، در کنار یکدیگر زندگی می کرده اند؛ همچنین روسیه نسبت به سرنوشت اقلیت های روسی که در این کشورهای منطقه زندگی می کنند، حساسیت ویژه ای از خود نشان می دهد. این در حالی است که در اوایل دهه پایانی قرن بیستم و به همراه اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت روسی که در جمهوریهای آسیای مرکزی زندگی می کردند، کاهش یافته است. اگرچه با از میان رفتن نظام دوقطبی روس ها فعلاً اهداف توسعه طلبی ارضی و سیاسی ابرقدرت گونه ندارد، لیکن انگیزه فراوانی جهت جلوگیری نفوذ سیاسی کشورهای همسایه کشورهای آسیای دارند، زیرا این نفوذ می تواند منجر به حضور رقاباتی در این جمهوری ها شود (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۵۸). بنابراین این کشور به منطقه آسیای مرکزی با دیدی ژئواستراتژیک می نگرد. بر این اساس یکی از بحث های مطرح در روسیه پس از فروپاشی، طرح

^{۱۳}. Near Abroad

^{۱۴}. Monro Doctrine

^{۱۵}. این دکتین اشاره به حفظ منافع روسیه در جمهوریهای وابسته به آن در اتحاد جماهیر شوروی، بویژه در جمهوریهای آسیای مرکزی، در ابعاد ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک دارد. برای اطلاعات بیشتر، رک: سیاست و حکومت در ترکمنستان (۱۳۷۸)، جلیل روشندل و رافیک قلی پور، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، صص ۱۷۱ الی ۱۷۴.

عرصه منافع امنیتی در حوزه شوروی سابق است. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ اولین استراتژی روسیه تدوین شد که در آن از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نام برده شد. این رویکرد در دوران پس از

یلتسین تقویت شد (داداندیش ۱۳۸۴: ۱۷۳). روسیه بعد از فروپاشی شوروی با هدف ادامه نفوذ خود در این مناطق، تأمین منافع و جلوگیری بیشتر از فروپاشی ساختارهای پیشین در جمهوری‌های استقلال یافته، در دسامبر ۱۹۹۱ به همراهی دو جمهوری اوکراین و روسیه سفید اقدام به تشکیل سازمانی به نام "جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع" نمود. با فاصله زمانی کوتاهی کشورهای آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی به این سازمان ملحق شدند (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

از طرفی دیگر، با فروپاشی شوروی و با به استقلال رسیدن جمهوری‌های آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱، این کشورها توانایی خود را در ایجاد ارتباط در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان و سایر کشورها را یافتند. توسعه همکاریهای روسیه با کشورهای آسیای مرکزی، نویدبخش افزایش مناسبات فیما بین آنها در آینده است. «الماس بیک آتمبایف» رئیس جمهور قرقیزستان در ملاقاتش با پوتین بار دیگر تاکید کرد که پایگاه نظامی آمریکا در فرودگاه مناسب فعالیت خود را بعد از سال ۲۰۱۴ توقیف می‌نماید. همچنین معلوم شد که سال ۲۰۱۷ در اوش پایگاه نظامی روسی و قرقیزی تشکیل خواهد گردید که طبق نقشه قبلی، حداقل ۱۵ سال فعالیت خواهد کرد. این پایگاه جدید، حضور نظامی گسترده و قابل ملاحظه روسیه را تکمیل خواهد کرد. همچنین روسیه حضور خود را در قرقیزستان نه تنها توسط واحدهای نظامی، بلکه همچنین توسط وسایل اقتصادی، یعنی شراکت در ساخت و بهره برداری از نیروگاه‌های بزرگ، افزایش می‌دهد. این در حالی است که شرکت در پروژه‌های انرژی قرقیزستان برای روسیه شرایط ورود به بازارهای صادرات انرژی از آسیای مرکزی از طریق افغانستان و پاکستان به هند را فراهم می‌آورد (http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910709000687).

اهداف ژئواکونومیک روسیه در آسیای مرکزی

همانطور که بیان گردید، این منطقه به لحاظ استراتژیک و به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت مهم بین دریای خزر و دریای سیاه، در حوزه اوراسیای جدید، از منطقه ای خفته و دور از مرکز به منطقه ای مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده است. مهمترین اهداف روسیه از حضور در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب به کالاهای روسی؛ لزوم دسترسی به مواد خام کشورهای منطقه؛ استفاده از این کشورها به عنوان حائل؛ راه دسترسی به خاورمیانه و آسیای جنوبی؛ جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمان های بین المللی؛ متعادل کردن روابط جهانی و تأمین منافع اقتصادی (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۷۳).

زمینه های اقتصادی موجود در آسیای مرکزی، باعث شد تا توجه روسیه به این منطقه، به عنوان منطقه خارج نزدیک خود، که دارای منافی برای این کشور است، معطوف شود؛ به عبارتی دیگر، یکی از عوامل تاریخی موثر در علاقه، حضور و نقش آفرینی روسیه در این منطقه منابع عظیم زیر زمینی موجود در کشورهای این حوزه است. حضور این

کشور در آسیای مرکزی دارای زمینه های تاریخی با اهداف اقتصادی و ژئوپولیتیکی بوده است. وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه، ضمن قرار دادن آسیای مرکزی در مناطق استراتژی و ژئواکونومی ژئواکونومیک جهان، به این منطقه اهمیتی خاص داده است. یکی از جاذبه های بزرگ آسیای مرکزی روسیه از دوران پتر منابع طلای آن بود؛ اکتشاف منابع و معادن فلزات و مواد غیر فلز هرگونه بهره برداری از منابع سرشار این منطقه با شیوه ای کاملاً ساده و ابتدایی صورت می گرفت. کشف نفت در سواحل دریای خزر در آغاز قرن بیستم و زغال سنگ و گاز جاذبه های منطقه را برای روسیه افزایش داده است (حاتمی، ۱۳۸۲: ۶۳). این امر با توجه به آنکه امروزه، ژئواکونومیک مبحث اساسی در رقابت های ژئوپولیتیکی قرن بیست و یکم است، اهمیت خود را نشان می دهد، بویژه آنکه دریای خزر در کنار خلیج فارس، به عنوان منبع عظیم و سرشار انرژی جهان شناخته می شوند. نفت و گاز از حدود یک قرن قبل در دریای خزر تولید می شده است اما این پس از اضمحلال اتحاد جماهیر، منابع قابل توجه منطقه مورد توجه بین المللی قرار گرفت (Petersen, 2011: 21). با وجود تلاشهای این کشور به نظر می رسد که بعضی از کشورهای این منطقه با نفوذ و قدرت نمایی این کشور ناخشنود هستند و سعی بر آن دارند تا با ایستادگی در برابر نفوذ این کشور در منطقه، استقلال شان را در برابر روسها نشان دهند. در ازبکستان به صریح ترین منتقد روسیه در میان کشورهای آسیای مرکزی و مشتاق ترین آنها به همکاری با ایالات متحده آمریکا مبدل شد. ترکمنستان بر اساس وضعیت بی طرف خود دائم که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد، همکاری نظامی خود را با روسیه محدود کرد (آلیسون، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

زمینه ها و اهداف حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی

اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی

باید توجه داشت، در یک نگاه کلی، هدف اصلی ایالات متحده آمریکا از حضور در آسیای مرکزی، ایجاد نفوذ و حضور در آسیای مرکزی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی است تا از این طریق به اهداف خود بویژه در ایجاد مورد جلوگیری از نفوذ کشورهایی که این کشور آنها را رقیب خود می پندارد، دست یابد. در این ارتباط، آنچه درباره حضور و فعالیت کشور ایالات متحده در آسیای مرکزی قابل توجه است، آن است که کشور روسیه، به عنوان سرزمین اصلی شوروی سابق، در جوار منطقه آسیای مرکزی قرار دارد و این کشور همواره منطقه آسیای مرکزی را حوزه خارج نزدیک خود به حساب می آورد؛ با فروپاشی اتحاد جماهیر و ایجاد نوعی از خلاء قدرت در آسیای مرکزی، زمینه انبساط فضایی قدرت، برای حوزه هایی که تحت سیطره شوروی بوده است، برای ایالات متحده آمریکا فراهم شد؛ این امر شرایط را برای برخورد حوزه نفوذ، الگوی کشمکش و رقابت را مجدداً میان روسیه و ایالات متحده فراهم آمده است. علاوه بر آن، با به پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی، ایران به عنوان مهمترین مخالف سلطه طلبی های ایالات متحده در عرصه جهانی به نقش آفرینی می پردازد؛ واقع شدن منطقه آسیای مرکزی در همسایگی دو کشور روسیه و ایران که هر دو دارای سیاست هایی مستقل از ایالات متحده آمریکا در عرصه بین المللی هستند، این منطقه را از نظر ژئوپولیتیکی و راهبردی برای دولت آمریکا حائز اهمیت کرده است؛ از این

روی، از دیدگاه ایالات متحده آمریکا، نفوذ ایران و روسیه در آسیای مرکزی، می تواند خطری برای منافع این کشور در منطقه تلقی می کند. آمریکایی ها بیشتر خواهان متحد و یکپارچه شدن اسلاوها، به ویژه فدراسیون روسیه، هستند.

تا قدرت برتر مسئولی در پهنه اتحاد جماهیر شوروی پیشین بتواند نیروی اتمی باقی مانده از آن امپراطوری را در کنترل خود گیرد و از افتادن سلاح اتمی به دست مسلمانان جلوگیری کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹).

در این نقطه ایالات متحده چند مرحله را برای همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در آسیای مرکزی آغاز کرد: مرحله نخست در این توسعه نفوذ، به رسمیت شناختن کشورها بود؛ مرحله دوم اعطای بعضی کمک های اقتصادی به دولت های تازه شکل گرفته در منطقه برای بازسازی وضعیت اقتصادی آنها و مرحله سوم توسعه نفوذ سیاسی برای همراه کردن آنها با سیاست خارجی آمریکا در صحنه مناسبات جهانی به شمار می آید (بصیری، ۱۳۸۳: ۹۹). این کشور به منظور دستیابی به این اهداف، از خمان ابتدای حضور خد تلاش های بسیاری کرده است. آمریکا برای گسترش نفوذ خود در منطقه و دوری کشورهای آسیای مرکزی از ایران در صدد برآمد کشورهای منطقه را تحت پوشش ناتو و برنامه مشارکت برای صلح مورد توجه قرار دهد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). از طرف دیگر نیز، وابستگی های کشورهای حوزه آسیای مرکز به خارج، این امر را تشدید کرده است.

با ورود آمریکا به منطقه، وضعیت استراتژیک منطقه خزر و آسیای مرکزی به حالت نظامی در آمد. بعلاوه واشنگتن تلاش نموده تا از طریق گسترش فعالیت های نفتی و ارائه خدمات و کمک های هرچه بیشتر به کشورهای منطقه آنها را به خود وابسته کند و این جمهوری ها که خود در صنایع نفتی و انتقال و فروش آن ضعیف بوده و با مشکلات فراوانی روبرو هستند، به راحتی در جهت تامین منافع آمریکا قرار گرفته اند (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۶). این جمهوریها برای تامین منابع سرمایه ای خود نیز به خارج نیازمندند. همین امر باعث شده است ایالات متحده حضور خود را در این منطقه با توجه به پتانسیل های اقتصادی مستحکم سازد (بصیری، ۱۳۸۳: ۱۲۳). پس از حمله تروریستی ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱) آمریکا آشکارا ادامه حضور خود را با علایق امنیتی در آسیای مرکزی پیوند زده است (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۴). البته شایان ذکر است این حضور پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، حضور نظامی ایالات متحده تنها منحصر به این منطقه نبوده است؛ به طوری این کشور در بعضی از مناطق اقدام به ایجاد پایگاه های نظامی کرد و در بعضی از کشورها به طور مستقیم حضور نظامی یافته است؛ که از جمله این اقدامات می توان به گسترش همکاری های نظامی، اقتصادی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به طور اعم و بویژه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به طور اخص می باشد. یکی از مزایای که آسیای مرکزی تا پیش از ۱۱ سپتامبر را مورد توجه قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای قرار می داد، وجود منابع سرشار انرژی بود، اما پس از جنگ افغانستان، موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه نیز با شد تا باعث شد تا این منطقه بیشتر از پیش، میدان رقابت قدرت ها تبدیل شود. برای آمریکا و متحدانش این منطقه از منظر " مسیر ارتباطی برای ارسال تجهیزات نظامی و غیرنظامی به افغانستان " با اهمیت است. در این ارتباط می توان به موافقت نامه های این کشور با کشورهای ازبکستان و قرقیزستان به منظور استفاده ایالات متحده از پایگاه های نظامی واقع در ازبکستان و ماناس در قرقیزستان در جنگ علیه افغانستان امضاء شد، اشاره داشت. از جمله اهداف راهبردی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تسلط بر مناطق

استراتژیک و ژئوپولیتیک جهان بود. بدین منظور در لایحه اصطلاح دکترین رونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا تهیه و به کنکره تقدیم شد، حضور نظامی و احداث پایگاه در مناطق استراتژیک جهان بویژه استقرار در مراکز منابع انرژی جهان لحاظ گردید (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

به طور کلی، اهداف آمریکا در آسیای مرکزی را می توان به شش دسته مهم تقسیم کرد:

۱. بسط سیاست های آمریکا در جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی روسیه؛
۲. جلوگیری یا کنترل جنگهای داخلی و ممانعت از کشورهایی که ممکن است دولتهای مجاور را تحت تاثیر قرار دهد؛
۳. جلوگیری از گسترش تسلیات هسته ای؛
۴. جلوگیری از رشد اسلام سیاسی رادیکال ضد غربی در منطقه؛
۵. حمایت از رعایت حقوق بشر، دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و حفاظت محیط زیست؛
۶. سرمایه گذاری و ایفای نقش در رشد اقتصادی این کشورها بخصوص در مورد اکتشاف و استخراج مواد اولیه (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۵).

اهداف ژئواکونومیک ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی

در چارچوب مولفه های ژئوپولیتیک مهمترین هدف آمریکا بازداشتن قدرتهای منطقه ای یعنی چین، روسیه و ایران و به ویژه دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر موثر در منطقه به طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به طور خاص بوده است (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۶). اما پس از حضور ایالات متحده در منطقه و همکاری های این کشور با کشورهای این حوزه، این کشور برای تامین اهداف و منافع خود، سعی نموده است تا از هر نوع همگرایی کشورهای منطقه جلوگیری نماید. از این رو، وجود منابع عظیم نفت و گاز انرژی غنی و بازارهای دست نخورده و از سوی دیگر، سیاست های سلطه جویانه ایالات متحده آمریکا نسبت به مسیرهای خطوط انتقال انرژی منطقه و تسلط بر منابع راهبردی آسیای مرکزی، این کشور را بر آن داشته است تا به تقویت بنیان های همکاری امنیتی در منطقه علاقمند ساخته است؛ از این روی یکی از اهداف ژئوپولیتیکی ایالات متحده آمریکا، کنترل منابع انرژی حوزه دریای خزر که در جوار خلیج فارس قرار دارد، به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ در سیاست جهانی خود به منظور فشار سیاست کشورهای جهان به ویژه قدرت های رقیب و نیازمند به انرژی نسبت به خود جهت دستیابی به موقعیت برتری خواهی و شکل دهی به نظام تک قدرتی این کشور در جهان است.

از یک طرف، کشورهای منطقه از منابع عظیم انرژی برخوردارند و از طرفی دیگر این کشورها دارای بازارهای بزرگ هستند؛ این شرایط، زمینه های علاقه ایالات متحده آمریکا را برای حضور و همکاری با کشورهای آسیای مرکزی فراهم آورده است. کشور ایالات متحده آمریکا در تلاش است با استفاده از امکانات موجود در منطقه آسیای

مرکزی از جمله انرژی فراوان، بازارهای بزرگ مصرف بر سلطه اقتصادی خود بر این منطقه بیافزاید. کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که از منابع عظیم انرژی برخوردار هستند، بعد از منطقه خلیج فارس در کانون توجه بازارهای

انرژی جهان بخصوص اتحادیه اروپا قرار گرفته اند و اکنون این فرصت را پیدا کرده اند تا پیاده کردن سیستم های همگرایی منطقه ای نقش ممتازی در تحولات بین الملل و خصوصاً تامین انرژی جهان و امنیت منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بازی کنند (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۶۷). از دیدگاه ایالات متحده آمریکا، انتقال نفت از طریق روسیه زمینه های برخورداری این کشور با برای همکاری بویژه با کشورها قزاقستان شده است. البته خود این جمهوری ها هم تا حدی خواهان انتقال انرژی از مسیری غیر از روسیه اند چرا که اتکا به شبکه خطوط روسیه تجربه خوشایندی به دنبال نداشته است. به طور کل مساله انتقال نفت و گاز از این منطقه به بازارهای جهانی از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است و زمینه را برای رقابت قدرت های بزرگ از جمله روسیه و آمریکا فراهم آورده است. آمریکا در انتقال منابع نفت و گاز دریای خزر با وجود مسیرهای سهل الوصول تر و ارزان تر روسیه بنا به ملاحظات سیاسی مسیر آذربایجان - گرجستان و ترکیه را انتخاب کرده و با سرمایه گذاری بسیار موفق به ایجاد و تاسیس دو خط لوله مهم و حیاتی یعنی خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس و ارزروم شده است.

ذخایر نفت، میلیارد بشکه	تولید نفت، میلیارد بشکه در روز	ذخایر گاز، تریلیون متر مکعب	تولید گاز، میلیارد متر مکعب در سال	
۱۸,۲	۱,۱	۴,۱	۱۷	آذربایجان
۶۸,۹	۱,۶	۸,۵	۳۶	قرقیزستان
۱۵,۹	۰,۲	۱۱,۹	۴۱	ترکمنستان
۴,۳	۰,۱	۳,۷	۶۶	ازبکستان
۱,۳	۰,۰	۰,۳	۰,۱	سایر کشورها
۱۰۸,۶	۲,۹	۲۵,۸	۱۵۹	کل
۴,۷	۳,۵	۶,۹	۵,۱	سهم کل دنیا٪

Russia, China and the Geopolitics of Energy in Central Asia, Alexanderos Petersen, Katinka Barysch, Katinka Barysch, CENTRE FOR EUROPEAN REFORM, p 23.

با پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی، سه کشور روسیه، قزاقستان و اوکراین به عنوان وارثان از نیروی اتمی آن کشور سر برآوردند و شمار کشورهای دارنده از این امتیاز را بیشتر ساختند. شوروی از نظر ژئواستراتژیک منطقه خزر حائل میان سه قدرت اتمی آسیا، روسیه و چین و هندوستان، می باشد. چنین موقعیت مهمی سبب شده تا آمریکا با گسترش

نفوذ و حضور خود در این منطقه در راستای استراتژی بازدارنه آسیای خود گام موثرتری بردارد. به عبارتی دیگر، ایالات متحده با حضور خود در این منطقه حائل، امکان بهتری برای با این قدرتهای رقیب در اختیار خواهد داشت (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۸).

مناسبات جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی مناسبات و روابط در حوزه اقتصادی:

کشور جمهوری اسلامی ایران، با دارا بودن موقعیت ژئوپولیتیکی^{۱۶} خاص خود و همچنین به واسطه آنکه با پانزده کشور منطقه همجوار و هم مرز است و با توجه به قرار گرفتن در حد فاصل دو منطقه مهم دریای خزر و خلیج فارس، به عنوان گذرگاه مهم برای کشورهای آسیای مرکزی مطرح بوده است. از یک سو، آسیای مرکزی از لحاظ تاریخی و فرهنگی جزئی از قلمرو ایران زمین محسوب می شده است، به همین علت، کشورهای این منطقه دارای اشتراکات بسیاری در حوزه های تاریخی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران دارند. از طرفی دیگر این منطقه به علت داشتن آنتروپی بالا دارای وابستگی بالایی به کشورهای همسایه خود که به نوعی مکمل جغرافیایی آنها هستند، می باشند؛ جمهوری اسلامی ایران به علت راههای سهل الوصول تر، امن تر و کم هزینه تر، نسبت به سایر کشورهای همسایه دارای اولویت بالاتری برای جمهوریهای آسیای مرکزی بوده است. همچنین با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به استقلال رسیدن پنج کشور منطقه آسیای مرکزی، توجه ایران دوباره به این کشورهای منطقه معطوف گردید، به علت همجواری جغرافیایی و اشتراکات در ابعاد تاریخی و فرهنگی این کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران، زمینه ها برای افزایش همکاریها فراهم گردید. ایران خواستار گسترش روابط بازرگانی با اغلب کشورهای این منطقه است، اما فرصت ها برای توسعه و همکاری منطقه ای سیستماتیک به طور چشمگیری مورد بهره برداری قرار نگرفته اند که این عدم پیشرفت منعکس کننده محدودیت های دیگر تحت عنوان میراث جنگی از قبیل نگرانی های امنیتی مداوم، محدودیت های زیربنایی و اداری، ادراکات ژئوپلتیک متفاوت، متفاوت بودن درجه باز بودن (اقتصاد باز) و جهت گیری های متفاوت بخش خصوصی در سیاست های اقتصادی رژیم های منطقه است. با این وجود، تاکید ویژه بر همکاری منطقه ای و چندجانبه گرایی یکی از مشخصات سیر کنونی سیاست خارجی ایران است که نیل به اهداف اقتصادی، سیاسی - امنیتی و ایدئولوژیک از طریق همکاری ممکن است ([http://www.donya-e-](http://www.donya-e)

[ctesad.com/Default_view.asp?@=344413](http://www.donya-e-ctesad.com/Default_view.asp?@=344413)).

در نخستین گام در روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی، می توان به اثر موقعیت جغرافیایی هر دو نسبت به مبادلات انرژی دانست؛ بویژه آنکه، احداث خط آهن سرخس - تجن که به منظور احیای جاده ابریشم و همچنین عضویت کشورهای منطقه در اکو بود، مهم ترین فعالیت کشور جمهوری اسلامی ایران در این سال ها بوده است. جمهوری اسلامی ایران با ایجاد راه آهن بافق - بندرعباس و پیوند آن به راه آهن سراسری ایران و کامل کردن

^{۱۶}. Geographical Location

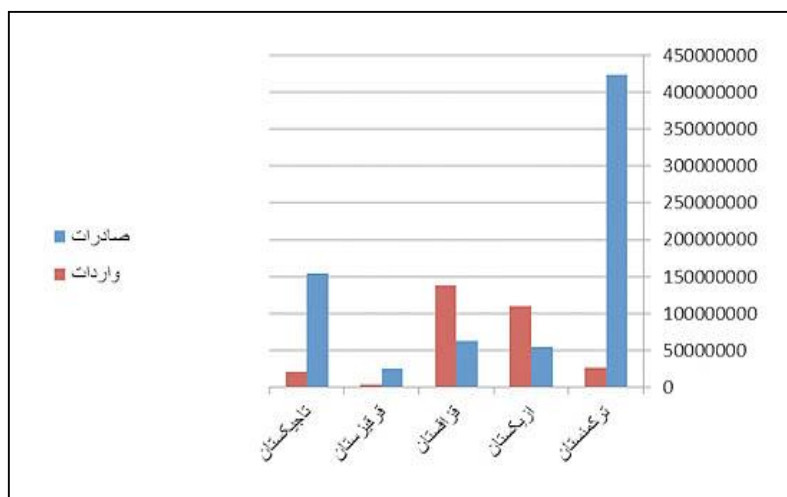
راه آهن مشهد - سرخس، گامی در جهت پیوند دادن کشورهای آسیای مرکزی و تاجیکستان به آبهای آزاد را بر می دارد. این امر بری توسعه اقتصادی این کشور، که خشکی آن را فرا گرفته، و دور از آبهای آزاد است، دارای اهمیت

است (افشار(سیستانی)، ۱۳۸۳: ۱۲۷). این امر، جمهوری اسلامی ایران را برای کشورهای آسیای مرکزی که دارای آنترپی بالایی هستند، چرا که جمهوری اسلامی اسران علاوه بر دارا بودن کوتاهی راه برای انتقال انرژی نسبت به روسیه یا هر کشور دیگر، دارای امنیت و از لحاظ اقتصادی، به صرفه قرار داده است. علاوه بر این، امروزه حضور ایران و همکاری و فعالیت‌های اقتصادی این کشور با کشورهای حوزه آسیای مرکزی، می توان به ایجاد بازارهای مناسب برای شرکت های خودروساز ایرانی، به منظور فروش محصولات آنها، اشاره کرد که از این حیث، علاوه بر افزایش همکاریها و حضور ایران، ارزآوری های مناسب برای را برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آوردند. وبگاه فارسی دویچه وله گزارش زیر را در باره بازار خودرو های ساخت ایران در کشورهای آسیای مرکزی منتشر کرده است: خودروهایی ساخت ایران در بازارهای آسیای مرکزی توانسته‌اند با محصولات شرکت‌های بزرگ خارجی رقابت کنند. ایران قصد دارد، محصولات خود را در سال جاری به روسیه، بلاروس و اوکراین نیز صادر کند. کارخانه "ایران خودرو" توانسته است در بازارهای آسیای مرکزی حضور چشم گیری پیدا کند. مسئولان این شرکت ایرانی اعلام کرده‌اند که تولیدات آن در سال گذشته میلادی ۶۳۵ هزار دستگاه بوده است (<http://www.hamshahrionline.ir/details/48887>).

همچنین علاوه بر این اقدام که برای اقتصاد کشورهای منطقه دارای اهمیت بسزایی بود، حمایت ایران به منظور عضویت کشورهای آسیای مرکزی در اکو با هدف افزایش همکاری ها در ابعاد اقتصادی و علاقه کشورهای منطقه با انگیزه برقراری و توسعه مناسبات اقتصادی، نقطه عطفی در بهبود توسعه همکاری های کشورهای آسیای مرکزی با جمهوری اسلامی ایران بوده است. یکی از همکاریهای جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مناسبات این کشور با همسایگان خود در منطقه آسیای مرکزی، مربوط به روابط ایران در حوزه نیروی برق و الکتریسیته است. از جمله خط ۴۰۰ کیلو وات تک مداره گنبد - بنیت داغ به طور ۶۰ کیلومتر در خاک ایران از منطقه مرزی داشلی برون استان گلستان گذشته و شبکه سراسری برق ایران و ترکمنستان را از سال ۱۳۸۷ به هم وصل کرده است. این خط بیشتر با هدف ترانزیت به کار خواهد رفت. به این ترتیب برق ترکمنستان از راه ایران به ترکیه می رسد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۵۳). لازم به توضیح است که بر پایه قراردادهای بین جمهوریهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۹، این کشورها در خصوص کار هم زمان و موازی روی سیستم های انرژی در آسیای مرکزی به توافق رسیدند. در حال حاضر شبکه برق ایران به همه کشورهای همسایه که با ایران مرز زمینی مشترک دارند متصل است. با توجه به شرایط واردات برق چین، پاکستان، افغانستان و قزاقستان (رسول اف ۱۳۸۳: ۲۵۸)، اتصال شبکه ایران به شبکه برق کشورهای آسیای مرکزی با توجه به تلاشهای دو جانبه و چندجانبه این کشورها در جهت گسترش همکاریهای علمی و فنی و کمک های ایران به احداث پروژه های نیروگاهی این کشورها بویژه تاجیکستان و قزاقستان می تواند جایگاه کشورهای تولید کننده و انتقال دهنده برق را در سطح آسیا تحکیم بخشد و محکم کند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

نمودار نشان دهنده میزان صادرات و واردات ایران از کشورهای آسیای مرکزی در هفت ماهه دهه اول ۱۳۹۱ است که

داده‌های این نمودار از وب سایت اتاق بازرگانی و معادن و کشاورزی تهران گرفته شده است. در مقایسه حجم صادرات و واردات، ایران در سه کشور ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان سیاست اقتصادی واقع بینانه‌ای در مقایسه با قزاقستان و ازبکستان دارد، زیرا حجم واردات خیلی بیشتر از میزان صادرات ایران است.



http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?@=344413

مناسبات و روابط در حوزه فرهنگی

به علت حسن همجواری و اشتراکات عمیق فرهنگی فیما بین جمهوریهای آسیای مرکزی و جمهوری اسلامی ایران، مناسبات و روابط این کشورها در حوزه فرهنگی نیز وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، عامل فرهنگ می تواند به عنوان اصلی اساسی در سمت گیریهای سیاست خارجی ایران در روابط با کشورهای منطقه آسیای مرکزی توجه شود؛ از این رو پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی، ادبی، زبانی، قومی و ... ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی توان مثال زد که از چنین پیوندها و اشتراکاتی با منطقه برخوردار باشد. ایران در جوار مرزهای ترکمنستان و آذربایجان واقع شده، و علایق طولانی مدت فرهنگی و مذهبی نیز در تاجیکستان وجود دارد حکومت ایران در سالهای اخیر برای ساختن مساجد و مدارس مذهبی کمک های مالی کرد، و منبع عمده آثار مذهبی نه فقط در تاجیکستان بلکه در سراسر آسیای مرکزی، بوده، تا نیروهای تجدید حیات طلب اسلامی غلبه پیدا کند، می خواهد نقش برجسته ای را ایفا نماید (کولایی، ۱۳۸۴: ۹۳). بر این اساس از جمله اشتراکات ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی می توان به تجربه یک زندگی تاریخی به عنوان اعضای ساختارهای سیاسی ایران از دوران هخامنشی تا امپراتوری صفوی و دوران قاجاریه در قرن ۱۹ و همچنین نقش محوری اسلام در ایجاد پیوند در بین این کشورها، اشتراک زبان فارسی بین ایران با تاجیکستان و بخش بزرگی از ازبکستان و افغانستان و وجود شهرهایی مثل بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم به عنوان مهد علوم ایرانی اشاره کرد (<http://www.hamshahrionline.ir/details/124556>).

در ایجاد سیاست ها و ارتباطات دوجانبه میان کشورها، عوامل و مولفه ها فرهنگی اهمیت بسزایی می یابد که این ضرورت در مورد ایران و کشورهای حوزه آسیای مرکزی نه تنها اهمیتی دوچندان دارد که البته بسیار اثر بخش بوده است. جمهوری اسلامی ایران به علت نزدیکی و اشتراکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی، در تلاش بود نزدیکی و حضور در هر یک از کشورها برآمد. در طول سالهای اخیر، سیاست خارجی ایران با شرایط خاصی در این منطقه مواجه بوده است که شناخت بهتر آن، می تواند به اتخاذ یک سیاست فعال تر و سازگار با واقعیت های منطقه آسیای مرکزی فراهم آورد و در ارتباط با آن، ایران بتواند در میان کشورهای فعال و نقش آفرین منطقه ای و فرامنطقه ای در منطقه آسیای مرکزی، شرایط مناسبی با توجه به ویژگی های جغرافیایی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را ایجاد کند؛ امضای تفاهمنامه همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان، در سال ۱۳۹۱ در حوزه فرهنگی موید این امر است. بر اساس مفاد این تفاهم نامه که در محل آکادمی علوم تاجیکستان به امضاء رسید، طرفین همکاری های علمی و فرهنگی خود را در زمینه های مختلف و از طریق انتشار کتاب، برگزاری همایش های علمی و تولیدات فرهنگی ارتقاء خواهند داد (<http://www.mehrnews.com/detail/News/1801575>).

ایران در فراگیری خط فارسی و چاپ کتاب برای تدریس در مدارس ابتدایی تاجیکستان، کمک کرده است. در سالهای اخیر، کتاب دوم «الفبا» به وسیله ایران چاپ و در آن کشور پخش گردیده است. افزون بر مسائل مربوط مربوط به خط و زبان، ایران و تاجیکستان در دیگر زمینهای فرهنگی از سال ۱۹۸۹م. به بعد، با هم همکاری نزدیکی داشته اند. داد و ستد کتاب، فستیوال فیلم، برگزاری نمایش، برگزاری شب شهر، اجرای مسابقه ورزشی، برگزاری سمینار زبان فارسی، هفته فرهنگ، چاپ و پخش قرآن با برگردان فارسی، و ... از این جمله اند (افشار(سیستانی)، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

مناسبات و روابط در حوزه سیاسی

با توجه به وجود علقه هایی جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی جمهوریها با جمهوری اسلامی ایران، نوعی از همکاریها و نقش آفرینهای ژئوپولیتیکی میان آنها وجود دارد؛ برای مثال، می توان از تلاشهای جمهوری اسلامی ایران به عنوان میانجی برای حل و فصل اختلافات و بحران های حوزه آسیای مرکزی دهه ۹۰ میلادی اشاره کرد؛ مانند آنچه که در کشور تاجیکستان تحت عنوان "جنگ داخلی تاجیکستان" روی داد. در جنگ های داخلی ۳-۱۹۹۲م. ایران از سیاست بیطرفی، نسبت به گروه های درگیر، پیروی کرد (افشار(سیستانی) ۱۳۸۳، : ۱۲۵). ایران با میانجیگری، سعی در پایان دادن کشمکش های داخلی تاجیکستان داشته و دارد و برقراری آتش بس میان گروه های درگیر پس از کنفرانس تهران در سال ۱۹۹۴م / ۱۳۷۳ه.ش گامی در جهت برقراری صلح بوده است (افشار(سیستانی) ۱۳۸۳، : ۱۲۵).

در ارتباط با همکاریهای سیاسی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی، کشور ترکمنستان دارای اهمیتی بویژه ای است.

از نظر سیاسی و امنیتی وجود مرزهای طولانی میان دو کشور که امروزه بنا به اظهارات بعضی مقامات ایرانی و ترکمنستان تحت عنوان مرز دوستی و برادری خوانده می شود، وجود منافع مشترک در سطوح مختلف روابط بین الملل و منطقه، دیدگاه های مشترک در مورد بسیاری از مسائل منطقه ای و جهانی، وجود همکاریهای سه جانبه میان ایران، ترکمنستان و برخی کشورها همچون ارمنستان و اوکراین، ویژگی خاصی را به روابط سیاسی میان دو کشور داده است (روشندل، ۱۳۷۸: ۱۶۶). این شرایط با توجه به مسائل قومیتی در دوسوی مرز شمال شرقی ایران، اهمیت این شرایط را بیشتر نمایان سازد؛ خصوصاً آنکه رئیس جمهور این کشور، صفر مراد نیازف، در ابتدای به استقلال رسیدن این جمهوری، در باب جهت گیری های کلان سیاست خارجی این کشور، نسبت کشورهای دوست در یک سخنرانی گفت:

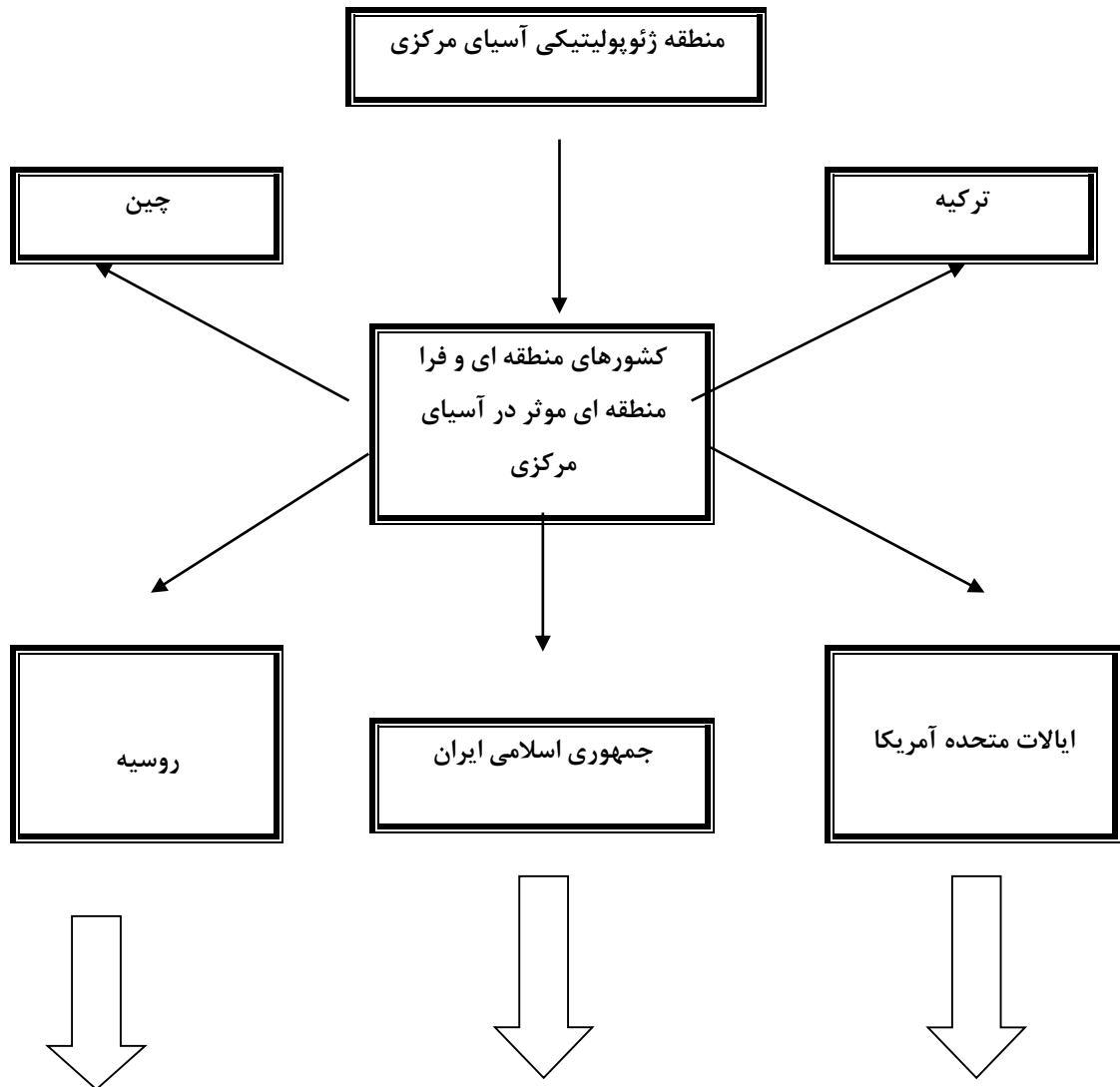
«ما با سیاست "درهای باز" و بیطرفی مثبت، در مجامع بین المللی حضور یافته ایم. برنامه ما در سیاست خارجی عبارت است از برقراری روابط دوستانه و دوجانبه با کشورهای بزرگی همچون ایران، روسیه، چین، اوکراین، ترکیه و ازبکستان. اهداف اصلی دیپلماسی خارجی ما امضای معاهدات دو جانبه با دیگر کشورهای جهان بر اساس برابری و مساوات است» (روشندل و قلی پور، ۱۳۷۸: ۱۶۸). چنین بیان مثبتی در سیاست خارجه می تواند اهمیت خاص داشته باشد؛ خصوصاً آنکه مراد نیازف از کشور ایران، به عنوان نخست کشور در "برقراری روابط دوستانه و دوجانبه" یاد می کند. با توجه به مناسبات ایران و کشورهای آسیای مرکزی، زمینه های مناسبی را جهت همگرایی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. علاوه بر موارد بیان شده، عوامل دیگر در همگرایی این کشورها وجود دارد که آنها را می توان چنین برشمرد: داشتن دین و آیین مشترک؛ اکثریت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند داشتن قرابت جغرافیایی؛ اشتراکات تاریخی و اینکه در گذشته اغلب کشورهای آسیای مرکزی با ایران قلمرو واحد جغرافیایی داشته اند؛ اشتراکات فرهنگی، بسیاری از آداب و رسوم، بزرگان ایرانی که آنها به وجود چنین افرادی افتخار می کنند و وجود زبان مشترک در برخی از کشورهای این منطقه.

جمهوری اسلامی ایران از بابت تجزیه دولت های آسیای مرکزی و اعتماد به نفس گروههای قومی آنها بر جوامع بالقوه ناآرام خود بیمناک و نگران است (محرابی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی با اتحاد جماهیر شوروی مشکلات خاصی را نداشت هر دو کشور به جهت رقابت با ایالات متحده همگرایی لازم را دارا بودند. ولیکن پس از تحولات دهه نود و استقلال جمهوری ها، ایران در آسیای مرکزی بر اساس دو اصل قومیت و ژئوپلیتیک و در ادامه ژئواکونومی، شرایط جدیدی را پیش روی دید که مهمترین آن بر نگرانی های ناشی از ناآرامی های فرقه ای و قومی متمرکز بود (همان: ۱۷۳). این شرایط نسبت به کشور ترکمنستان، در ارتباط با قوم ترکمن ساکن در ایران، اهمیت خاصی میابد. مخالفتهایی در مقیاس کوچک مثلاً شبیه آنچه در میان ترکمن ها اتفاق افتاد در اوایل سال ۱۹۷۹ قابل ذکر است، هرچند که این جریان بیشتر یک جنبش سیاسی از گروه چپ موسوم به فداییان خلق بود تا یک قیام قومی (مجتهدزاده، ۱۳۸۹، ۴۰). باید توجه داشت که با به اسقلال رسیدن این جمهوریها و تشکیل کشور ترکمنستان، ترکمن ها در ایران، هرگز در عمل سعی در پاره نمودن علاقه با ایرانیان نبوده اند. انقسام فضایی ترکمن ها و حائل شدن مرزهای آهنین میان آنان که موجب قطع ارتباط اقوام دو سوی مرز می شد، پتانسیل عصیان و اعتراض

ترکمن ها را خنثی می ساخت؛ با پدید آمدن دوره گذار سیاسی در سال ۱۹۷۹م (پیروزی انقلاب اسلامی)، زخمهای کهنه و خشمهای فروخورده دوباره سرباز زد و در پرتو القائات قدرتهای سیاسی فرمانطقه ای، جنبشهای خلق ترکمن

در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ م شکل گرفت. این جنبشها تقاضای خودمختاری نداشت و تنها بر اصلاحات ارضی و کسب برخی خودگردانیهها و اعاده بعضی حقوق از دست رفته تاکید می کرد (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۸). از این روی، این دست از فعالیت را باید در جرگه فعالیتهای غیر قومی دانست و از این روی، هرگونه فعالیتهای مرزی را در دل خود نیز منتفی می کرد. علاوه بر مورد مذکور، قابل توجه است که جمهوری اسلامی ایران از جمله نخستین کشورهای جهانی بود که ضمن به رسمیت شناختن استقلال این کشورها و شناسایی آنها، به استقرار سفارتخانه در این کشورها مبادرت نمود؛ این علاقه به صورت یکجانبه نبوده، به طوری که این کشورها نیز از ابتدا علاقمند به این ارتباط بودند. کشورهای در این باره می توان به سخنرانی رئیس جمهور این کشور، صفر مراد نیازف، در ابتدای به استقلال رسیدن این جمهوری، در باب جهت گیری های کلان سیاست خارجی این کشور، در مجلس سخنرانی پرداخت و نسبت کشورهای دوست این کشور صحبت کرد؛ بیان مثبت او در باب جهت گیری های سیاست خارجه بسیار حائز اهمیت است؛ بویژه آنکه، صفر نیازف از کشور جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نخستین کشوری در "برقراری روابط دوستانه و دوجانبه" یاد کرد.

از دیگر سو، باید توجه داشت، به علت عدم جهت گیریهای خصمانه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در قبال یکدیگر در سیاستهای بین المللی و داشتن مناسبات و همکاریهای مناسب فیما بین این دو کشور، حضور و نقش آفرینی روسها در آسیای مرکزی در ارتباط با مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی، داری کمترین تعارض ممکن است. بین سیاستهای ایران با چین و روسیه در عرصه بین الملل به این دلیل که رقبای اصلی تک قطبی آمریکا در عرصه بین الملل هستند و با توجه به این که ایران همواره منتقد سیاستهای ناعادلانه در عرصه بین الملل بوده، خواه، ناخواه همسویی وجود دارد. ما می بینیم که در هر منطقه ای که آمریکا مدیریت اصلی بحران را بر عهده دارد، روسیه و چین به عنوان این که از بحرانهای جهانی جلوگیری کنند و بحرانهای جهانی نیاز به همکاری یکسان دارد، در این حوزهها وارد می شوند. ما اکنون بیش از هر زمانی، شاهد دخالت آمریکا در منطقه هستیم، این جهت گیری روسیه و چین در قبال ایالات متحده همسو شده است. با سیاستهای انتقادی که ایران پس از انقلاب اسلامی داشته و این مسأله باعث همسو شدن سیاست خارجی ایران با روسیه و چین در آسیای مرکزی و آسیای میانه شده است؛ این مسأله ای نیست که از قبل طراحی شده باشد. این همسو شدن بعد از در پیش گرفتن استراتژی از سوی کشورمان گرفته شده که ایالات متحده نتواند قدرت خودش را در منطقه افزایش دهد (<http://www.tabnak.ir/fa/news/209921>).



نتیجه گیری

اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی و شکل گیری جمهوری هایی تازه تاسیس در پایان قرن بیستم، در دو منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، شرایط جدید و بسیار حساسی را برای کشورهای همسایه منطقه، بالاخص روسیه به عنوان پیکره این مناطق به استقلال رسیده و همچنین جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که با کشورهای منطقه دارای همگرایی تاریخی و فرهنگی است، را فراهم آورد. پس از به استقلال رسیدن این جمهوریها، کشورهای این منطقه به لحاظ ژئواستراتژیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک - به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه در حوزه اوراسیای جدید - از منطقه ای خفته، به منطقه ای مورد توجه، تغییر وضعیت

داده است. حضور بعضی کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای و اثرگذاریهای آنها بر کشورهای در آسیای مرکزی، باعث نوعی از رقابت مابین ایالات متحده آمریکا و روسیه شده است؛ به طوری که هر یک در تلاش هستند تا با دستیابی به اهداف خود، بتواند به حداکثر اهداف سیاسی- جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک خود در این منطقه دست یابند؛ در

اهداف ژئواکونومیک و ژئواستراتژی:

اول: حفاظت از خارج نزدیک بر اساس دکترین ارائه شده مونرو؛
دوم: بازار مناسب کشورهای منطقه برای فروش کالاهای روسی؛
سوم: وجود مواد خام و ارزشمند کشورهای منطقه آسیای مرکزی؛
چهارم: مزیت دسترسی این کشورها به خاورمیانه و آسیای جنوبی برای کشور روسیه؛
پنجم: توجه به نیروی انمی باقی مانده از اتحاد جماهیر شوروی و مهار کردن آنها

زمینه های همکاری و مناسبات:

اول: اشتراکات بسیار در حوزه های تاریخی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران؛
دوم: آنتروپی بالای کشورهای آسیای وابستگی جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی به جمهوری اسلامی ایران؛
سوم: وجود تمایلات و علقه های ویژه میان کشورهای آسیای مرکزی و ایران برای وجود و افزایش همکاریها.

اهداف ژئواکونومیک و ژئواستراتژی:

اول: گسترش حضور ایالات متحده در جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی؛
دوم: جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در منطقه آسیای مرکزی؛
سوم: دستیابی به منابع عظیم انرژی در دریای خزر؛
چهارم: جلوگیری از انتقال انرژی حوزه آسیای مرکزی از خاک روسیه؛
پنجم: سلطه اقتصادی بر بازارهای بزرگ مصرف در منطقه آسیای مرکزی.

این بین، رقابت روسیه و ایالات متحده

آمریکا برای دستیابی به حضور بیشتر و کسب نفوذ بالاتر، اهمیت است؛ شناخت دلایل حضور ایالات متحده و روسیه در آسیای مرکزی و تحلیل آن، می تواند درک بهتری را برای شناخت این ریشه های این حضور فراهم می آورد. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به علت مزیت جغرافیایی و از دیدگاه ژئوپولیتیکی، دارای قابلیت ویژه در ایجاد همگرایی و ایجاد یک منطقه با مزیت های اقتصادی برای کشورهای آسیای مرکزی داشته باشد؛ از این رو، امید است در آینده ای نه چندان دور، ایجاد چنین سازوکاری با توجه به امتیازاتی چون نیازمندیهای کشورهای منطقه، اهمیت های جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با توجه به محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی در خشکی و داشتن اشتراکات و ویژگیهای تاریخی و فرهنگی کشورهای این منطقه و جمهوری اسلامی ایران، فراهم آید. از طرفی دیگر، روسیه در تلاش است تا نفوذ سنتی خود در منطقه حفظ نماید، دستیابی به این هدف، علاوه بر آنکه نقش آفرینی این کشور را در آخرین سالهای قرن بیستم در منطقه شدت بخشیده است، از یک سو باعث بروز اختلاف و رقابت بین این کشور با ایالات متحده آمریکا را فراهم آورده است و از سویی دیگر روسها همچنان در سالهای آتی نقشی گسترده و فعال را در میان دستاوردکاران سیاسی کشور های آسیای مرکزی داشته باشد، چرا که اولاً با توجه به اهمیت راهبردی این منطقه از لحاظ استراتژیک و ژئواکونومیک آسیای مرکزی، روسها این منطقه را خارج نزدیک خود می دانند، ثانیاً با توجه به وابستگی های کشورهای این حوزه به روسها بویژه در حوزه انتقال انرژی، همچنان روسها در منطقه نقشی فعال خود را آینده آسیای مرکزی خواهد داشت. روسیه با نگاهی امنیتی به این منطقه، اعتقاد دارد که حوزه آسیای مرکزی به عنوان خارج نزدیک، همواره جزئی مهم در قسمت تحت نفوذ این کشور است، به همین علت سعی بر آن دارد تا با استیلای کامل خود بر این منطقه از روابط نزدیک کشورهای حوزه آسیای مرکزی با

ایالات متحده جلوگیری نماید؛ چرا که این کشور به خوبی می‌داند که حضور و نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه به معنای تضعیف نقش این کشور در نفوذ و نقش آفرینی در منطقه مذکور است. همانطور که در پیشتر نیز بیان شد، از هنگام فروپاشی شوروی، رهبران روسیه منطقه آسیای مرکزی را خارج نزدیک می‌دانستند و این منطقه را عمق ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک روسیه محسوب می‌کردند؛ به همین منظور سعی کردند در آسیای مرکزی حضور و نفوذ بیشتری را فراهم آورند تا از این طریق بتوانند منافع ملی روسیه را در جمهوری‌های استقلال یافته از جمله در آسیای مرکزی به دست آورند. از این روی، از نگاه سردمداران روس، حضور کشوری دیگر در منطقه، می‌تواند بر اهداف و منافع روسیه آسیایی جدیدی وارد آورد. از این روی، روسیه در تلاش است از تضعیف نقش خود در منطقه جلوگیری کند؛ به همین علت، این کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شدت نسبت به فعالیتهای ایالات متحده آمریکا، به عنوان رقیب جدی روسیه در منطقه، حساسیت نشان داده و می‌دهد. درحالی که ایالات متحده آمریکا برای تسلط بر منطقه و گسترش نفوذ در عرصه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی به ویژه منابع انرژی را وجهه همت خود قرار داده است. حضور و نقش آفرینی کشور ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی در جنبه های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک مورد بررسی قرار داد. در درجه نخست، مهمترین هدف این کشور در آسیای مرکزی، رقابت با روسیه به عنوان کشور زاده شده از اضمحلال شوروی سابق و تضعیف نقش آن کشور در منطقه آسیای است. علاوه بر آن، ایالات متحده تلاش می‌کند تا با کنترل منابع انرژی دریای خزر، هژمونی خود بر منابع انرژی دنیا را هر چه بیشتر کند. ایالات متحده آمریکا ضمن آنکه سعی نموده تا اهداف خود در آسیای مرکزی تامین نماید، در تلاش بوده است تا از گسترش تسلیحات هسته ای در میان کشورهای متولد شده از شوروی جلوگیری کند و از رشد اسلام سیاسی رادیکال که ماهیتی ضد غربی در منطقه داشته است، جلوگیری نماید. باید توجه داشت که توجه آسیای مرکزی برای کشور ایالات متحده آمریکا کمتر از اهمیت آن برای روسیه نیست و بر اساس این مبنا، رقابت این کشورها برای فراهم آوردن زمینه‌های افزایش نفوذ و همچنین فعالیت در کشورهای آسیای مرکزی تاثیر بسیاری داشته است. به طور کلی باید توجه داشت که منطقه آسیای مرکزی به عنوان زمین بازی دو کشور ایالات متحده آمریکا و روسیه محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد رقابت دو قدرت همچنان در آینده نیز در این منطقه ادامه یابد. از این رو و با توجه به یافته های این پژوهش، فرضیه اول این پژوهش که عبارت بود از "ویژگی های اقتصادی و موقعیت منطقه ای، از جمله عوامل موثر در حضور ایالات متحده و روسیه در آسیای مرکزی است" مورد تایید قرار می‌گیرد. با به استقلال رسیدن جمهوری های آسیای مرکزی، کشور ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه و همسایه جنوبی منطقه آسیای مرکزی، در ارتباط با این کشورها، با فرصت هایی روبه رو بوده است. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ اشتراکات فرهنگی، تاریخی با کشورهای آسیای مرکزی، تلاش نموده است با افزایش همگرایی و حضور در هر یک از کشورها، مناسبات خوبی را با این کشورها فراهم آورد. با توجه به همکاریهای موجود، و شناخت عوامل جغرافیایی موثر، می‌تواند شرایط را برای همگرایی با توجه با واقعیت های منطقه آسیای مرکزی فراهم آورد و در این ارتباط، ایران می‌تواند در میان انبوهی از قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای، با استفاده از سهم مناسب موجود از ظرفیت های سیاسی- اقتصادی و فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی، جایگاه خویش را در کشورهای منطقه مستحکم تر نماید؛ روابط جمهوری

اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، از زمان به استقلال رسیدن این جمهوری ها، در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران و این کشورها دارای مناسبات خوبی با یکدیگر هستند؛ خصوصاً کشورهای این منطقه، از نظر ویژگی های جغرافیایی نیازمند ایران هستند؛ با توجه به این نکات که به طور مبسوط در این پژوهش به آن پرداخته شد، فرضیه دوم این پژوهش که عبارت بود از "حضور روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی باعث نتایجی مانند کاهش ترانزیت و عمق استراتژیک و چالشهای مرزی علیه ایران می شود" مورد تایید قرار نمی گیرد.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه، *فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی*، شماره ۲۹.
۲. احمدیان شالچی، نسرين (۱۳۷۸)، *دیپاراشنا (ویژگی های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی)*، یک جلد، مشهد، انتشارات موسسه آستان قدس رضوی.
۳. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، جغرافیای اوراسیا، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، شماره ۹.
۴. افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۳)، *جغرافیای تاریخی تاجیکستان*، انتشارات بین المللی المهدی، تهران.
۵. امیدی، علی (۱۳۸۵)، تاثیر ژئوپولیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آ.سه.آن، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال دوم، ش ۱.
۶. آلیسون، روی و لنا جانستون (۱۳۸۲)، *امنیت در آسیای مرکزی (چارچوب نوین بین المللی)*، ترجمه محمدرضا دبیری، یک جلد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۷. بصیری، محمد علی و مژگان ایزدی زمان آبادی (۱۳۸۳)، اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، دوره چهارم.
۸. تراب زاده، منیژه و اکرم حسین پور و فریبا شهیدی فر و فهیمه وزیری (۱۳۷۳)، *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، یک جلد؛ تهران.
۹. تقوی اصل، سید عطا (۱۳۷۹)، *ژئوپولیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان*، یک جلد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. داداندیش پروین، (۱۳۸۴)، روند تکوین سیاست های روسیه در آسیای مرکزی، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱ پاییز.
۱۱. دیلمی معزی، امین (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی، تعامل ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*.
۱۲. روشندل، جلیل، و رافیک قلی پور (۱۳۷۸)، *سیاست و حکومت در تاجیکستان*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۱۳. حاتمی، تورج (۱۳۸۲)، *برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز*، یک جلد، تهران، پژوهشکده آسیای مرکزی و قفقاز.
۱۴. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۸)، *مبانی جغرافیای سیاسی ایران*، یک جلد، تهران، انتشارات سمت.

۱۵. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، یک جلد، مشهد، انتشارات پاپلی (وابسته به پژوهشکده امیرکبیر جهان).
۱۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، نظریه ساختارهای ژئوپولیتیکی در حال ظهور جهان، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال ششم، شماره سوم.
۱۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱) و حسین مختاری هشی و عبدالرضا رکن الدین افتخاری، بررسی چالشهای همگرایی اقتصادی، مطالعه موردی: سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال هشتم، شماره اول.
۱۸. سنایی، مهدی (۱۳۷۵)، *جایگاه ایران در آسیای مرکزی*، چ اول، انتشارات بین المللی المهدی.
۱۹. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۳) *ریشه شناسی رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، چاپ دوم، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. عزتی، عزت الله (۱۳۸۸)، *جغرافیای استراتژیک ایران*، یک جلد، تهران، انتشارات جغرافیای نیروهای مسلح.
۲۱. عزتی، عزت الله (۱۳۸۸)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، یک جلد، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. عطایی، فرهاد (۱۳۷۲)، بازی بزرگ برای امپراطوری در آسیای مرکزی، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، بهار ۱۳۷۲-شماره ۴.
۲۳. قادری حاجت، مصطفی، حمیدرضا نصرتی، اهداف ژئوپلیتیکی قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در آسیای مرکزی، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۱.
۲۴. قاسمی، حاکم و زهرا ناظری (۱۳۹۰)، تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت های بزرگ در این منطقه، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰.
۲۵. محرابی، علیرضا (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک و تحول اندیشه حکومت در ایران*، انتشارات انتخاب، یک جلد، تهران.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، یک جلد، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *ایده های ژئوپولیتیک و واقعیت های ایرانی*، یک جلد، تهران، انتشارات نی.
۲۸. مجتهدزاده (۱۳۸۹)، *سیاست های مرزی و مرزهای بین المللی ایران*، یک جلد، تهران، انتشارات سمت.
۲۹. مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۶)، همکاریهای منطقه ای ایران، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*.
- شماره ۶.
۳۰. مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی ایران، یک جلد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
۳۱. کوزه گرکالجی، ولی (۱۳۸۶)، چالش ها و فرصت های ایران در آسیای مرکزی، *مجله گزارش*، شهریور ۱۳۸۶، شماره ۱۶۰.
۳۲. کولایی، الهه (۱۳۷۹)، تحول در نظریه های همگرایی، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*.
۳۳. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (زمینه ها و چشم اندازها)*، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۴. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *ژئوپولیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز: بنیان ها و بازیگران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۵. وثوقی، سعید، همکاری در بخش مبادلات الکتریسیته بین ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۷ - ۱۶۲.

36. Marlène Laruelle, Sébastien Peyrouse, (2013), *Globalizing Central Asia: Geopolitics and the Challenges of Economic Development*, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data,
37. Alexanderos Petersen, Katinka Barysch, Katinka Barysch, (2011), *Russia, China and the Geopolitics of Energy in Central Asia*, CENTRE FOR EUROPEAN REFORM.
38. Jim Nichol, (2009), *Central Asia: Regional Developments and Implication for U.S interests*, Congressional Research Service.
39. Francis P. Sempa, (2002), *Geopolitics: From the Cold War to the 21st Century*, Transaction Publisher.
40. Bert Chapman, (2011), *Geopolitics: A Guide to the Issues*, library of Congress Cataloging-in-Publication Data, Available on the World Wide Web, eBook.
41. <http://www.mehrnews.com/detail/News/1801575>.
42. <http://www.hamshahrionline.ir/details/124556>.
43. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910709000687>.
44. <http://www.tabnak.ir/fa/news/209921>.
45. http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?@=344413.